نظر الدين كاشاني
و كتاب مصفاة الاشباح ومجلة الأرواح

حسينعلی آقابابایان

استادیار دانشکده تربیت معلم شهید آیت، نجف آباد
Email: agha.1200@yahoo.com

چکیده

وصول و درک حقیقت جز یا طی طریقت مقرر نمی شود و این مهم نیست با تخلیق به شریعت و فهم اساس آن ممکن می گردد و حالات و مقامات سالک ظهور این واقعیت است. در سیر تألیفات برگزیان علم و اندیشه، آثار با جا مانده در سیر و سلوك تفکر و عملی همچون خورشیدی فروزان قراری تشنگان اندیشه های پاک و طالبان وصول به سرجشمه حقیقت می درخشد. حکما و عالمنان زبانی هر یک به بیان گوشه ای از این اساس پرداخته وکوشیده اند برترهایی از نواز به را که بر قلب آنها تابیده در اختیار مشتاقان قرار دهند. بر این اساس، یکی زیادی از آن برگزیان در موضوعات اساس شریعت، اختلالات و عرفان نظری و عملی به باذگان مانده است.

در میان این برگزیان می توان از نور الدين محمد کاشانی، معروف به نورالدین اخباری از خاندان عارف پور و فیض کاشانی و از شاگردان ملاحسن فیض کاشانی و علاء مجلیسی، نام برد. لذا با توجه به اهمیت و ضرورت شناخت این برگزیان و تصحیح کتب خطی و ارائه آن به جامعه فرهنگی این مقاله به شرح حال مختصر ایجاد و معرفی و تحلیل محتوای نسخه خطی ارزشمند و کم ترسیر مصافاة الاشباح و مجله الارواح موسوم به کتاب تفكر از آثار این عالم بیانی و عارف والاقم که نگارند به آن تصفیح کرده است، بردایته می شود.

کلید واژه‌ها: نورالدین اخباری، تفکر، مصافاة الاشباح و مجله الارواح

5 تاریخ وصول: 1387/1365، تاریخ تصویب نهایی: 1388/1/9
نام و نسب
در کتاب رجل در مورد زندگی و جوی و شخصیت ارمان به طور مبسوط بحث
نشده است و حتی در بعضی موارد اختلاف نظر وجود دارد. مثال در کتاب روضات
الجنت از ارمان به عنوان پرادر عرف پرگوار ملامحسن فیض کاشانی یاد شده است
و به نظر می‌رسد این اشتباه به اشتراک نام پدر این دو باز گردیده، زیرا نام والد آنان شاه
مرتضی است. اما آنچه مسلم است اینکه او از خاندان عالم پرگوار فیض کاشانی است
که خود از علماء و اکابر دوران خوشن بوده‌اند. طور قطعی، این بیاب از شخصیتی بیوت
علم و دانش و عرفان بوده و قرب به چهارده قرن تا روزگار فیض از شهرت به سرایی
برخوردار گشته و خدمات شناختی بالاخره در تریبون مذهب شیعه داشته است. به فتحه
آیت الله مشکوک (قدس سره) در مقدمه یکی از کتاب ملامحسن فیض از صدر اسلام تاکنون نه‌ا
چند بیت علمی را چون بیت فیض در تعداد علماء و گروه تألیف و تعداد زمان می‌توان
شمرد. از ملامحسن فیض کاشانی به عنوان مرحوم رجیف بهترین آن خاندان می‌توان یاد
کرد و همچنین از بزرگانی که شاه مرتضی اول بدر پرگوار ملامحسن فیض
کاشانی، فرزنده شاه محمود ملقب به یک نجیب و متخلص به فقیر که وی ششم فرند
مالکی کاشانی است. اینان همگی از علماء بزرگ شیعه کاشان و معروف زمان
خوشن بوده‌اند. با بیش از دو هزار مقاله شاه مرتضی پدر پرگوار فیض صاحب
کتابخانه نشان عظیمی بوده است و علمای شهروندی‌های برخی مطالعه‌های همای
منحصر به فرد آن به کاشان نزدیکی می‌کرد اند. متأسفانه این کتابخانه در غیبت شاه
مرتضی طمعه مربیانه شد و شاه مرتضی را به آتش حصرت ان سوزاند. در کتاب مردان
پرگار کاشان، یک از ذکر این واقعه آدم است که حضرت به مصدوک کتاب به
مرتضی را باختند و تمام اوراق و کتاب‌ها موجود در آن را خوردنی و از بین بردنی و
از این صندوق فقط یک پارچه جلد بفی مانده که رباعی‌زیر روزی آن تحریر شده‌بود:
فرزندان شاه مرتضایی اول (خاندان نورالدین اخباری)

شاه مرتضایی اول دارای شش فرزند بود: ضیاءالدین محمد بن مرتضی (متولد ۹۶۶ ق)، محمد بن مرتضی المدعو بمؤمن يا محمد مؤمن (متولد ۹۸۹ ق)، محمد همسن مرارتی متخلص به فیض (متولد ۹۷۷ ق)، عبدالغفور بن مرتضی (متولد ۱۰۰۸ ق) و مرارتی بن مرارتی المدعو به محمد (متولد ۱۰۱۰ ق).

از میان بارداران فیض مولی محمد مؤمن و مولی عبدالغفور و مولی ضیاءالدین محمد تقریباً همایاً فیض در فقه و حديث و تفسیر بوده‌اند. این شاه مرارتی شاید پدر بزرگوار نورالدین اخباری مؤلف کتاب مصلحت الابشار و مجلل الارواح، هم از فرزندان مولی محمد مؤمن است. که نتیجه است کاشان در عصر شاه مرارتی و پدر ایشان تاج‌الدین محمد از نظر تجمع علمای فقه و حديث و تفسیر امامیه و فلسفه و کلام کمتر از حوزه علمای اصفهان بوده است. شاه مرارتی محمدرضا بن محمد مؤمن بن شاه مرارتی (متولد ۱۰۱۱ ق) باردارزاده فیض از علمای برگز زمان خویش، جامع فقه و تفسیر و حکمت و کلام وادب بوده و از عمومی خود فیض و جد برگوار خویش شاه مرارتی و همچنین والد خود محمد مؤمن اجازه داشته‌است. از تأثیرات شاه مرارتی دوم می‌توان به نیابتی شریح زیبی اصول شیخ بهبایی اشاره کرد. از فرزندان شاه مرارتی دوم می‌توان از محمدرضا بن شاه مرارتی و نورالدین محمد نام برد. محمد هادی از فضایی پر تأثیر و جامع خاندان فیض است. از تأثیرات مهم او

---
1 دیوان نیبیض، مصطفی دیبیض، ص ۱۸ و ۱۹.
كتاب/اخلاق مؤمن به فارسي، شرح الشرابع، اصول فقه و كتبنا في علم رجال را
م. نورالدین نام برده.

نورالدین محمد کاشانی

علاءهم نورالدین محمد بن شاه مرتضی بن محمد مؤمن بن شاه مرتضای اول در
تمامی دانش‌ها همچون برادر خویش آقا هادی صاحب نظر و نیکی و تألفات و تصنیفات
اعیان و زیاد است. ایشان از پدر خود شاه مرتضی و عمومی پدر خویش، ملاحسن
فیض به سال ۱۰۷۹ ق. و از علیا مجلی به سال ۱۰۸۵ ق. و علیا شیخ قاسم بن
محمد کاظمی و ملا محمد طاهر اجاقه داشته است. نویسنده معاصر علی دوائی (ره) در
کتاب منافع الاسلام، در بحث درباره شاگردان علیا مجلی با استفاده به کتاب دلیل
المخاطرات (۱۹۸۱) و کتاب تلامذه علیا مجلی (ص۵۸۹)، آوردند: محمد بن
شاه مرتضی کاشانی برادرزاده ملا محسن فیض کاشانی است. از برگان علمای عصر و
دانشمندان قیم و محدث و ادبی بود و در اری مشروب انگیز و سخت با علمای اصول
مخالف بود. علیا مجلی در ۱۵ جمادی الاولی سال ۱۰۸۴ ق. و زمانی که هنوز
محمدرضا شاه مرتضی دوران جوانی را می گذارندی، به وی اجازه داد. ام در سال
۱۱۱۵ ق. وفات یافت (دوائی، ص۳۷۳). بنابراین به اختصار سلسله انساب نورالدین محمد به
شرح زیر است:

<table>
<thead>
<tr>
<th>شاه محمد</th>
<th>شاه مرتضی اول</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>محمود</td>
<td>نورالدین</td>
</tr>
<tr>
<td>شاهرخ</td>
<td>خلیل</td>
</tr>
</tbody>
</table>

(نورالدین اخباری)
روش سلوک عرفانی نورالدین

در این که تصوف به معنی حقيقی آن طریقة هم انسان و اولیاء الهی بوده تردادی
نیست و در این باره روایت‌های متعددی تقل شده که به بیان حقیقت‌های اشاره کرده
است. از این جمله حديثی که در کتاب عوامل نهایی از حضرت علی(ع) در معنی
تصوف روایت شده است: «تصوف از کلمه صوف اشتقاق یافته و مرکب از سه حرف
صد، وا، فا است، حرف صاد کتابی از صبیر و صدق و صفا و حرف وا اشاره به ورد
و ود و وفا و حرف فا، نماینده فقر و فرد و فنا است(مقدادی، ص۲۲۹). لذا می
توان گفت تصوف همان طريق وصول الله اجل است مخصوص استlam نبوده، بلکه در
همه ادیان وجود داشته و صورت کامل آن در اسلام به ظهور رسیده است. ولی از آن‌جا
که برای دارای ظاهر و باطنی است و غالباً بر اثر مروز زمان حقیقت و معنویت
خود را از دست می‌دهد، تصوف نیز دارای ظاهر و باطنی است و گذشت زمان به
تدریج حقیقت خود را از دست داده و جز در نزد اولیاء الله، در میان مردم از آن جز
ظاهر چیزی باقی نمانده است. بر این اساس، شاهد پیداش سلسله‌های مختلف و
متعدد تصوف و عرفان هستیم که هر یک خود را داعی دار پا شگویی به اساسی شرین
نیاز فطری انسان در کسب معرّفت و شهود حقیقت و وصول به نهایت کمال ممکن
پرداز نهایت می‌دانند. این کشش درونی و میل به آگاهی و رسیدن به سر منزل
مقصود، وهمچنین دراز بودن و تام‌ساز بردن راه و جهان و بی‌خبری عامه، گروهی
شباه به را یار گشته تا خود را راهنمای عارف و عامل و صوفی و شیخ و... رقم زندگی و هر
یک با اعمال و ظواهری عوامل تیب و جالب پسند، خویش را نشن عرفان و خداشناسی
و وصول به مقصود پنداشته و آن‌ها را که به حکم فطرت سلیم خویش تشنگان بی‌آبی
می‌شنند به سراپی رهش‌من سازند و با تکیه بر این اصل که «قطع این مرحله به همراه
خضر مکین ظلمات است بترس از خطر عمارها»(دیوان حافظ، غزل ۲۸۸) خود را پیر
و مرشد و خضر طریقت معروف گردیدند و از این راه برای خود مال و معنی فراهم آورندند.
و مرید و متعددی دست و پا کنند. در این میان، گروهی با تمسک به اوهام و خیالات خود و تقلید جاهلیانه و به کارگیری کلمات و اصطلاحات و ادبیات جون عشق، محبت، جذبی، پی‌خودی، عرفان و غیره و با ابتدای اذکار و اوراد و تشکیل محافل گوناگون، سد طریق انسان های زیادی شده و حتی بعضاً از تئودریه تقویه و تبدیل را لازم ندانسته، بلکه خود شاعر و مفسر نیز گریده اند و در برخی موارد، اتمام بعضی محورهای مسلم الهی را جزء مرحله سیر و سلوک معرفی کرده‌اند. تاریخ خود بهترین گروه این مدعای است و این بدیده، تأسفانه، یکی از مضاعات جدی جامعه ما نیز هست. خطر این گروه تا آن حد است که از باب مناسب سمجت متأهلی اجور ملاصدراً شیرازی از آنان به اصاص جاهالیت تعبیر کرده و کتاب گوانندگان کسر اصنامِ جاهلیه را در این خصوص فرآهم آورده است.

گفتگی است هر چند این مکاتب عرفا و سلسله های متعددی تصور با یکدیگر تفاوت‌های عمده و اساسی دارند، ولي در برخی از جهات باید هم مشترکند. بر این اساس، استاد جمال الدین همبایی در کتاب مولوی نامه فرق صوفیه را به دو قسم کلی تقسیم می‌کند: یک طرفه اهل زهد و ریاست و عبادت و ذکر و فکر و طایفه دیگر اهل وجد و حال و رقص و سماع بودن. از باب مثال فرق عروف تشخیصی از قسم اول و طایفه قادیری از قسم دوم می‌باشند(ابراهیمی دیبایی، ص 88). همچنین، علامه محمدتقی جعفری با نظر همه چنین در یدیه عرفان، گروه عرفان را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- ارباب حال و وجد - عرفان منفی که با تحقیر خود و از کار اندیختن غرایز طبیعی به جای هماهنگ ساختن ابعاد وجوه انسان، به حذف برخی استعدادها و جنبه‌های آدمیان می‌پردازد ۲- عرفان مثبت که حکیمی روحی است و از مبتدی شروع می‌شود به پیمودن مسیری خاص وارد هدف علی‌البدلی حیات می‌گردد و مورد توجه و شناخت اسلام است و در این تکابلوی آگاهی انسان را «از جنایه که هست» به‌نام جنایه که باید» می‌کشاند(گلی زواره، ص ۳۳-۳۳۳).
لذا با توجه به روایت‌های رسیدگی از حضور مؤمنان و با دقت در سیر و سلوك عارفان رابطی در می‌باشیم. عرفان و تصوف در زند این طیفه بیشتر بر اسلام و این زمان، طبیعت طبیعت شیعیان (ص) و امله معصومیان (ع) است. و اینن معتقدند ظاهر تصوف هم‌اکنون شیعت مصطفی و با طرح آن اتاق به واقع وقت با اتصال به کسی است که متصلا به واقع وقت باشد و با صراحت بماند. کردی که جان و دین محیط به اهل بیت (ص) و تسلیم به مجالس واقع و تصوف چیزی جز این نبست (مقدماتی، ص33-34).

با توجه به آنجه بیان شد و بررسی در آثار عارف برزگوار نوزده عارفان، بالخصوص کتاب معرفت‌الازداف و مجالس الاوراج، در می‌باشیم که تامل و تفکر و کسب معرفت در وصول انسان به کمال لایق از بر چیزی مقدم است. این عارف در همان معنوی است عروق و الوعی در تربیت به خداوند علم و معرفت است، به عمل و طاعت. همچنین، از منظر وی تقدیم به شریعت در تمام مراحل شرط اساسی سیستم و سلوك عارفانه است و با تفکر و تدبیر در آن، در هر مربی حقيقة بر سالک ظاهر می‌گردد. اهمیت الازدیم به شریعت از نظر این عارف والاقام تا حیدی است که ان، الازدیم به الازدیم و این موضوع و اسوار آن اختصاص یافته است و وفي مقامات عرفانی و منزل سیر و سلوك را متسابقا معرفت و متعلق شدن به حقائق منطق دارد. در نظر ایشان همچون دیگر عارفان رابطی، این سخن بعضی از مدعیان تصوف که به چندی شریعت، طریقتی و حقیقت را می‌توان به و بیان ان، هر محتوای شریعت و سلوك ای است که سلوك را به هدف نهایی (حقیقت) می‌ساند و جوی انسان به حقیقت رسیدر نیازی به شریعت ندارد، سخنی مورد است.

التزام به شریعت و تطبیق آن با طریقت و حقیقت در زند عارفان

نادری روزگار، آیت حق مولوی حسینی همدانی در این مورد فرموده است:

مخفی نماند بر پردازان دینی که جز الازدیم به شریعت، در تمام حرکات و اقدامات
وملاحظته و ملاحظة رأى به قرب حضرت الملك الملوك (جل جلاله) تثنى، و به خرافات
ذوقية، أدركه ذوق دير عن ابن مقام خوب است، كما داؤد الجهال و الصوفي، خذلهم
الله (جل جلاله) راه رفعت لا يوجه إلا بعدا…، في نظر ابن بوزرگویار، ترى معبد
مهيمنين توشة سالک است، لذا فرموده اند: «و أنچه این ضعیف است، از عقیده و نقل
استفاده کردهم این است که اهم اشیاء از برای طالب قرب، جد و سعی تمام در ترک
معبد است، تا این خدمت را انجام ندهد به ذکر ده و به فکر به حال قلبت فایده
نخواهد بخشید...»(شیرواری، ص 97 و 98)، همچنین مقتدای اهل نظر، حجاج شیخ
حسنی نخودی می فرماید: «به همه احباب اظهار فرامی‌یاد که طریقه فلاینی غیر از
طریقی است که شیبانی اید، همه بدانند که طریقه حکیر طریقی است که تمام مطالب
شرع را نهایت اهتمام دارد... در طریقی حقیر، خصوصاً نماز مورد توجه است، که هر
charm و توجه است به نماز معطر قارئی است، ایشان با مسلک عرفان
ءاعیلکرم کشیبی دربار مرحم سیدعلی، از فرموده است: «ایشان با مسلک عرفان
مختلف بودند. خدمت با اول صحبت کرد، تاریکی بر شریعت صرف داشت و حتی
بعضی را از سلک به حوزه عرفان به می کرد»(صدااقت، ص 21).
همچنین، آیت الله جوادی، رضوی در مقدمه سرسلواز حضرت امام (ره) به نقل از
آن حضرت در تعلیمات بر شرح نصوص الحکم، نقش ایوبی، جنین می فرمایند:
طریقی و «حقیقت» جز از راه «شریعت» حاصل نخواهند شد، زیرا ظاهر، راه بناتن
است... کسی که جنین می بیند که با انجام تکلیف‌های الهی باطن برای او حاصل نشد
بداند که ظاهر را درشت انجام نداد و کسی که به‌خواه به باطن بررسید بیدار راه ظاهر
می‌انداز تر خصوصی علوم، و هرچند دلیلی از طرف خداوند ندارد(مام خمینی،
سرسلواز، بیست و دو). علامه حسن زاده املی در تعلیقات خود بر تمیید التواعد این
ترکه، در تطابق شریعت با عرفان و فلسفه، یمس از ذکر سخن این عربی و ملاصدرا که
فرموده اند، حنیف زدنا مع الیمان بالاکلیفت، و «حنیف زدنا مع الیمان بالاکلیفت

شماره ۲۲۲۳/۱۱۰۸

مطالعات اسلامی - فلسفه و کلام
بهناه این سخن صدر المتاهلین را از جلد چهارم الهیات استاد نقل کرده که نوشته است: "تاً لفثمه تکن قوانینها غیر مطابقة للکتاب و النه. "و سپس بر این نکته تأکید کرده که رسیدن به مدارج علمی و معارج کشفی از این طریق مبسر است (ابن ترکه ص 8). ایشان همچنین در کتاب شرح نفس حکمتی ای کامل ناظمی فرموده اند: اینک بدین فناوری توجه داشته باش، تمام صنایع آدمیان از بزرگ اجرایی و با کمال و فضایی را دستورات و آداب است که دین حفظ و بقاء و نزد آنهایی که اگر یک از آنها در کار خود به قدرت یک میکرون از دین و آیینی به دید رود و به خطا ناورند حرکت نماید، در همان نحبتین بار خطا و ناروبای ناپیه می شود و نابودی گردید... انضاف، به آن آیا می شود صنایع شما را دین و آیین باشد، و خود شما که مهمترین صنع الهی هستید و این همه صنایع شگفت گوناگون صنع شامست، بی دین باشدید (پما کمی کیف تحکمی). شیخ محمود شیستروی در گلدان راز نیز بر این مطلب تأکید نهاده است که مرد تمام و کامل یا وجود آنکه از مرتبه تعیین و تقدیم که مستلزم عبودیت و متعابه بوده عبرع کرده است و به مرتبه فنای خودی و باقی بانه و اتصاف به صفات الهی وصول یافته و غنی مطلق و خواجی گشته و هو چه هست، اوتست و غیر و هیج نیست... می این جنبه خواجگی و استنبتاکه که دارد کار غلامی که عبارات از متعاب عبادات است مکن و از جاده عبودیت اصلاً تجاوز ندارد، چه ادا حقوق تعین و تقدیم قیام به عبادات واقعی است:

کسی مرد تمام است که تمامی
کند با خواجگی کار غلامی
پس آن گاهی که بریده و مسافت
نهد حق بر سر و تاج خلافت (الاهیجی، 2/8).
علاوه سیدحسین طراحی نیز در ساره روش ها و علامات عالمی طبیعی (ره)
فرموده ان که ایشان به کتاب نتیجه می پیمایند و آن را سید
اهل العراقی‌ها می‌خواندند؛ زیرا مسلک عرفانی آن پرزگوار، مسلک استاد بی‌بدل‌شان
ایتالی لقیز با قاضی بود و ایشان در روش ترتیب ث مسلک استادشان سیداحمد
کریلی و ایشان نیز بر مسلک استاد خود ملاحنیقلی هم‌داشته‌اند که همان تکرار معرفت نفس است که ملازم معرفت رب می‌باشد و از شرايط ممهم حصول این معنی،
مرآبی است که در هر مرحله از مراحل و در هر منزل از منزل باشد به تمام معنی
کلمه، حفظ آداب و شرايط آن مرحله و منزل را نمود و گرنه به جای آوردن عبادات
و اعمال لازم بدون مرآبی حکم دوا خوردن مرض با عدم پرهیز و استعمال غذاهای
مضر است که مفیدی قادیه نخواهد شد (حسینی طهرانی، ص 32).\n
همچنین، از بررسی آثار و سخنان اکثر این پرزگواران استنباط می‌شود که تقریب
به حق و تخلیه بی صفات جمالی و وصول به مقام عمندت میسر نخواهد شد جز از
طریق قرب فرآیند و قرب نوافل، و مراتب سلوك نیز مناسب با آن تحقیق می‌باشد.
چنان‌که در حیدث قدسی معروف، به آن اشاره گردیده است: «ما تقریب عیدی بشی
احب‌الی‌ها از ادیاء اقتضیه‌اش علیه، ول یزرال العبد تقریب‌ی‌ها بالی‌توافل حتی احیه، فذا
احب‌هتی کنت سمعه‌ی‌لی‌ی سمعه‌ی‌ه و بصره‌ی‌ه که بی‌پی و لسانه‌ی‌ه که نطق‌ه، فیه
یسمع و بی بیصر و بی پیعلق».\n
عبدالرحمن جامعی در کتاب تقدیم‌التصوص در این یاده می‌گوید: «حال از دو امر
خانی نیست: با حق ظاهر است و خلق، باطن، با خلق ظاهر است و حق، بناشت. اگر
تجلی اسم «الظاهر» را بود، خلق مخفی و باطن گردید در حق و حق ظاهر باشد و در
این مرتبه بندده سمع و بصر حق گردید، جناب‌که در نب‌روسی ال‌له بالفارغ‌ی‌ها است و اگر
تجلی اسم «الباطن» را باشد، حق در خلق مخفی و گردید و خلق ظاهر باشد. در این
مرتبه حق سمع و بصر و بید و بید رجل بندده گردید جناب‌که در نب‌روسی ال‌له بالتوافل است.
جامعی مقام جمع الجمع با قاب فیسی‌ه‌ای نتیجه این دو قرب می‌داند و لذا در منحوی
سلسله‌ی‌الذهب می‌گوید:
ور کنی این دو قرب را با هم
جمع یافته بگنی عالیم
تقدیم قربان حاصل تو بود
قاب قوسین؛ منزل تو بود

نهایت سلوك که با گذشتن از این مقام حاصل می‌گردد، مقام جمع احديت یا مرتبهِ ادمی است که مرتبه رسول (ص) است.

ور به همست کنی بلند روی
که مقید به جمع هم نشود
دوران یافته در این سه مقام
پس چه چنین چنین کدام
یا ز عادی نهی سوى أعلی
سر فرازی به اوجِ ادمی
ابن مقام نیست و آنچه قوی
با شید اندر و بالشت نیست

لذا از نظر ایشان مرتبه چهارگانه قرب، یا مرتبه عشق و ولاسغ عبارتند از:
قرب نواقل، قرب فراشب، مقام جمع یا مرتبهِ قاب قوسین و مقام احديت
یا مرتبهِ ادمی (جامع، ص۳۴-۴۵).

بنابراین آنجه عارف برگوار، نویسنده محمد کاشانی، همچون دیگر عارفان
ربایی با اقتدا به آیه كریمة ؛للکم في رسول الله اسوة حسنّة و نصب العین فرار دادن
حديث ثقیل، شرط لازم سیر و سلوك می دانند تبعیت از شریعت حقه و تدبر در آن
است. وی بر این اساس، برگزیده‌ی مشکل عصر حاضر را به توجهی به اسرار و حتی
انکار علوم اخیری می دانند می‌گوید: «فَلا أن قلوب الأئمّم في هذه الأعصار و الأیام عن
تحصیل تپنیک السعادتین خامدة و أقلمتهم عن الاستغلال بما يسبهم و لا يضعهم في النساءین

نور الدين کاشانی و کتاب مصافه الاسباح و مجازات الارواح ۸۷ ۲۲۳
هامة بل قلوب أكثرهم لأسرار الدين وعلوم الأدوية متكره، وعن افتراض أسوار السباق، والمعارف مستفزة، يفرون من أهلهم، فرار الحمار من الغضرة (مصافحة الاستowel ومجلاء الراح، صفحة 8).

غفنتي است آنجة، أب تمسك آثار ابن بزغوار، نور الدين الإخباري، استناباط مي شود

ابن است كه هر جنده إبىبه دليل سرمديتي أي كه در برآب الأصوليان آن زمان وتبلاش زياد در دفاع عن حديث غريب، مواضع، به إخبارية شده است. ولي در زمره مخالفان جدي تصف، كه حتى جروهبه به فن وانكار مسلمان بودن آنها حكم كردهند جاي نسبي جريد وهمجون ابادت بزغوار خوبي ملامحه، فيض كشانى از مدافعينه تصف ف وعرفان است ودر برخى موارد به سخن بزغوان، تصف نزى در آثار خوبي استشهاده، مي كند از جمله در كتاب مصافحة الاستowel ومجلاء الراح، در ما ذكر روایت هایی ابن سخن را از جنبد بغدادى نقل مي كند كه گفته است: "شرف المجالس واعلاها اللجويس، مع الفكرة في ميدان التوحيد وانقسم بينمك المعرفه والشرب بكأس المحبه من بحر الوداد و النظر بحسن الظن بالله". ثم قال: "يا لها من مجالس ما اجلها و من شراب ما لدك، طوبى لمن رزقه". همجنين، سخنان ابن عربي، در بحث معرفت خداوند از تكاث ببرجسته، اي است كه إبىبه به أن استشهاه مماهيداست. ابن در حالي

است، كه عده اى از عالمان، رؤسائ صوفي، ماندن اهوس عابدى الله، محيى الدين، عربي، حلاه وجنبد بغدادى را از دستمان طيقه شيعه شرمه، وآنها را محروم از دين معرفى كردهند، در شعرى كه آنا محمدعلي بهراتي خطاب به رضا على شاه، سروده، آمده

است:

جنبد وسفطي ومحروف، دخواص محرم، راز نهان تو
همجنين كتاله، از مبوض "الرض على الصوفي" تأليف، شده كه علامه

1-الشله به ىلع شريف، ىلع مهنى: "صداء مهنى" من "نآرة"، (سوره مثثن، ىلع 50)
طهراني، در الذريعة أنهما يذكرون كرده ومحقق معاصر على دولته (ره) في مجموعة أشهر مفاخر الإسلام (235-265 و11-1016)، ضمن تقدٍ يبرسي تاريخه تصرف، فان خصوص إيراد سعد كرده. ابله بزيرق همدون سيد حيدر ألمى به دفاعات تصرف حقيقي ببراخته وعلت يدبهتي بعضى أفراد نسبت به شق صوفي في أعمال ومؤلفاته التي رواها واظهار كساني كه فحقه عقابه آتان بي خير، دانستهاند وراه خاتمه دادن به اختلافها، ها نيز بدرك وفهم اهمه معمومين (ع)، متحسر داشتهاند ونعتقدونه حقيقية همك عارف شيعي است وشرط حقيقت شيعه وصوله واقعية، انصحب به مقام جمع يعنى مقام ولاية محمدتى بنى.

آثار نور الدين محمد مشهور بأخباري

1- درر بحار المصطفى: منتبه إلى بحار الخوارزم ومشهور به مرة، ابن كتاب داري قيد جلد بود وجزء سوم كه في امامت است، به طبع رسيدته وخروج بهتر من منتهات بحار الخوارزم است.

2- دعوة الكاظم، حواري نفت مناجات طولانه با قاضي الحاجات وسال تأليف أن 1105 ق. است.

3- الكلمات النورية والآيات السره كه يه فاريسي است ودر سال 1159 ق. تأليف كريدو، است.

4- ترجيح حقائق فيض.

5- تنوير الالباب: 14 باب دارد وعند حكمت وبرتر معرفت وكيفية تحصيل فيрус بالسال 1159. تأليف شده است.

6- الحقائق القديمة والرقائق الأنسية: يا حقائق تقدم وحقائق امس كه أن را در ربع الاول سال 1105. يه نام فرزند خود بهاء الدين محمد تمام كرده ودر آن بين ائش از صحاب وافئ وصدور المتأهلين نقل كرده است.

7- شرح مفetimes الشريعة فيض.
8- مصطفى الأشباح و مجلات الأرواح، در تفكير و اخلاق و عرفان كه آن را در سال 1101 ق. تمام کرده و نزدیک 15500 سطر دارد.
9- مستندات الباچی.
10- مصباح الباچی، در تسخیص خدای تعالی.
11- تفسیر المعین، به عربي و در غایت فضاحت و اختصار با ذکر روايات.
12- تفسیر مینی: که تفسیری به زبان فارسی می باشد.
13- آئینی حق نظام، به فارسی در اسرار علم احكام و شرايع، علم اخلاق، اصول دین و عرفان. این کتاب منتخب كتاب مصطفى الأشباح بوده و به «آئینة جهان نما» نیز موسوم است.
14- منتخب التصانیف که تألیفی در نوع خود کم نظر است.
15- روح الأرواح و حیات الأشباح، در ادیبه.
16- النخیه، در فقه که آن را همانند نخیه علامه فیض نوشته است.
17- الدعاء، به تضییه الدعاء.
18- دیوان شعر فارسی، که مانند دیوان انقلابی اعیان و مراکب اهل بیت(ع) و توحید و معنی است.
19- مشنیات و مکاتب، به فارسی و عربي.
20- الدعای المرتده، در ذکر ادیبه متأثره از مصوصه، در ایام شب و روز و هفته و سال.
21- ترجمه حیات فیض.
22- تعیینه‌ای بسیار برگ بر تفسیر صائبه فیض.
23- رجب.
24- لاجزات.
25- دیوان شعر عربي که بیشتر در مناقب و مراکب اهل بیت(ع) می باشد.
مختصر دریاده کتاب «مقدمه الانتساب و مجالات الرواح»

کتاب عظیم القدر مصنف بروکتیک غزاة الرواح و مجالات الرواح از آثار به جای مانده از آن برگزار است که آن در سال 1110 ق. تألیف گردیده است. به گزارش صاحب الیکیه این کتاب به کتاب «تکریم» نیز موضوع است و به نام مصنف «مقدمه الانتساب و مجالات الرواح» از آن یاد شده است. علامه‌ی شیخ آقابزرگ طهارتی در کتاب الیکیه (1251/4) اورده است: مصنفان الانتساب و مجالات الرواح در الأخلاق و عجائب الأنفس و يسمى بكتاب الانتساب» اینجاً للشیخ نورالدین بن محمد بن احمد مرعشی بن محمود مؤمن بن الشام مرعشی کاشانی، ابن ابن اخی الفیض، المعروف بنتور الدين الابخاری، كان تلميذ العلامة المجلسي.

در کتاب مردان برگ کاشانی نیز از جمله آثار نورالدین کاشانی، کتاب مصنفه الانتساب في الأخلاق و عجائب الأنفس را ذکر کرده است.

موضوع اصلی این کتاب اهمیت و جایگاه تفکر و تدریج در آفاق و انفس به سبک هلجین تصور و عرفان بوده و از جمله آثار کم‌نظیر در این زمینه محسوب می‌شود.

1. نسخه کتاب در کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی تهران به شماره ۵۸۰ و همچنین کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۱۲۲ از کتب حوزه سه شهید هیداانی و مشاور دکتر علی‌اصفر ابراهیمی نیشابوری در صورت لزوم در دسترس قرار گرفته است.
مؤلف گرانقدر در مقدمه کتاب در مورد اهمیت و چاپگاه تفکر و معرفت در رسیدن به مقامات عالیه انسانی و سعادت بشری به طور مسیوئت ایراد سخن کرده و پس از ذکر آیات قرآن و احادیث معصومین(ع) در مورد اهمیت تفکر فرومونه است: "لا ریب ان الفكر هو مفتاح الانوار و مبدا الاستیصال و شبکه العلوم و مصیده المعارف و الفهم." 

مؤلف سپس به مرتب تفکر اشاده کرده که یا بین ترین آن تفکر عوام است و حديث منقول از امام صادق(ع) به این نوع اشاره می‌کند: امام در جواب کسی که ایشان پرسید که آن ساعت تفکری که از قیام یک شب بهتر است، چگونه تفکری است، فرومونه‌ای بر تمرینه او بالدار فیقود این ساکونک ؟ این ساکونک ؟ ما نک‌یا تکلم‌مین؟ (کلیه، ۲/۴۵)؛ زیرا این نوع تفکر موجب پاد خدا و روز قیامت می‌شود. مرتبه بعید، تفکر متوسطین است که به رابطه بین بدن و خدا نظر دارد و شامل حسات و سیبیت بنگان و لطف و احسان و حلم و عفون خداوند می‌شود و بالاترین مرتبه تفکر هم تفکر اولویت‌الباب است.

اهمیت تفکر در روایات و آثار عرفان

در اهمیت تفکر در سیر و سلوک انسان، روایات زیادی از حضرات معصومین -حولatted Allah علیهم اجمعین- نقل شده و از آن جمله است این حديث گهواره از قرآن العارفین، حضرت علی(ع) که نصب المین عارفان واصف بلغه و سخن به عیان حضرت طریق تفکر و تأمل را برا ابیاته به موضع مبتنی و ضروری شمرده اند:و لله مما نزلت آیه الا وقد علمت فیم انزلت و ای انزلت، ان ری و وجب لقبا عقولا و لسانا سؤولا قسم بعده خدا هیچ آیه ای نازل نشد مگر این که من می دانم ان آیه در چه موردی و در چه جایی نازل شده است. همانا پروردگار من قلبی ان ویشننده و زبانی پرستش کنه به من بخشیده است.

در این حديث شریف عبارت "قلس عقول" عبارت بدين و کم سابقه‌ای است
که حضرت بر این تأکید کرد و فاصله میان قلب و عقل را از میان برداشته است.
همجنس، در حديث شريف نهبه بالتفکر پیک و جاف عن الليل و اثق الله ریک(کلینی)
۵۲/۲) که امام صادق به تقل از حضرت علی(ع) بیان فرموده، و حضرت امام(ره) در
کتاب چهل حديث آن را تشریح نموده اند، نبی و آگاهی قلب در گروگ تفکر معرفی
شده است. در خطبه دویدست و سیزده نهج البلاغه نیز علی(ع) از بندگان نام می‌برد
که خداوند متعل مانده هایشان با آنان راز گنوه و در حقیقت عقل هایشان با آنان
سمخ می‌فرماید: ۵۲/۲۵۲). و ما برَّح الله، عزت آن‌ه، فی الیه بعد الیه و فی ازمان الفشرات
عیاد ناجاهمهم فکرها و کلمه هم در ذات عقولهم؛ نهج البلاغه، خطبه۵۴۰، (امام
زنین العابدین(ع) در مواجهات خصمه عشر، مناهج العارفين، پس از آن که عجز از
معرفت خداوند را تناها راه به سوی معرفت حق معرفی می‌کند از خداوند مسئول
می‌دارد که او را از خاص ترین عورفان، صالح ترین و خالص ترین بندگان و صادق
ترین مطیعاتی قرار دهد که او پس از رقصان این است که در آشیانه های انکار جا
گرفته اند: «الیه فاجعلنا من الذين ترسخت انفراد الشرک الشیوع البیک فی حدائق صدورهم و
اعذت لوحة محسبت بمجاعم قلوبهم فهم الی اواک فکرک یاوون و فی ریاض القریب و
المکانیفی برتعون...»
در آثار به چا مانده از عورفان از باب نمونه، در کتاب منازل السائرین خواجه
عبدالله التصارکی که در عالم علم و نظر عورفان اسلامی کم تظیم و همچون گوهری
درخشان، دیده و دل شفیقگان سیر و سلوك عرفانی را روشن کرده است و دارای ده
بیشه است و هر یک از آن به ده منزل اختصاص دارد تفاوت منزل بنجم از یک خش او،
بدايات، شمارده شده و خواجه آن را عیان تعریف کرده است: «اعلم ان التفارک تلمس
البصیره لاستداراك البیگیه و هو علی ثلاثه اثره: فکرة فی عین التوحید و فکرة فی لطایف
الصنعة و فکرة فی معاني العمال و الافعال».
لذا در نزد این عارف، تفکر به معنای کوشش خرد برای وصول به هدایت به‌عنی
بهمن قرب حق است و بر سه نوع: یک نوع مردود و دو نوع مقبول و پستینده. تفکر نوع اول، تفکر در ذات الهی است که به انکار و جوهر منجر می‌شود و برای رهایی از آن سه راه وجود دارد: شناخت ناتوانی خرد و نویسندگی به رسدید به نهایت ذات و درآویختن به ریسمان تعظیم.

دو نوع انديشه مقبول نیز عبارتند از: 1- انديشه در لطافت آفرينگ الهی که جوانان آبی است که کشت حکمت را می‌کند و به سه چپ می‌توان به آن رسید: خوش بينی در اساس نعمت، اجابة داعیان اشتارت و رهایی از بند شهوت.

2- انديشه در مراتب اعمال و احوال که متوقف بر سه چیز است: استصحاب علم (دانش خوافی مداد و همگونی عمل با علم) ناجیز شماری مرسومات و شناخت مواضع غیرت (شیخ الاسلامی، ص 95-91).

شیخ محمود شیستری در کتاب گلشن راز پس از ذکر مقدمه و بیان سبب تألیف کتاب، بحث خود را با پرسش درباره تفکر آغاز کرده است:

نخست از فکر خوشن در تجیر، چه چیز است آنکه گویشند تفکر، چنان که شیخ محمد لاهیجی در کتاب مفاتیح الأعجاز آورده اهمیت و جویب معرفت تفکر از نظر این عارف بدان سبب است که معرفت خداوند موقوف عليه آن است: زیرا در نزد اهل تحقیق مقرر است که اول چیزی که بر بیند مكلف واجب شود معرفت الله است که اصل جمع معارف پیشینه و عقاید دینی است و جویب تمام واجبات شربیه بر این اصل متفق می‌گردد و طریق معرفت اگر چه از روز جوییت لابحصیر است که "الطرق الی الله بعد انفس الخلاصیت" اما از روی کلیت منحصر به دو قسم استدلالی و کشفی است. استدلالی طلب دلیل است از مصون به صناعه و کشف رفع حجاب مصنوع است از جمال صناعه، و این هر دو طریق معبر به فکر است: چه فکر سیر از ظاهر به باطن و از صورت به معنی است. لذا معرفت تفکر از آن جهت که موقوف عليه معرفت الله است واجب است (لاهیجی، ص 49). ایشان پس از بیان این
بررسی، تفکر را این گونه تعریف می‌کند:

"تفکر رفتاری از باطل، سویه حق بجزو اند بی‌بندن کل مطلق ما به‌هیچ‌یک اهمیت و اقامت تفکر را در بیشتر از دویست بیت به طور بندی و بی‌نظیر تحقیق می‌دهد و در نهایت تجربه را تابع تفکر می‌گیرد:

چه انجام تفکر شد ترکر بندی، یا ختم بهش تفکر (همو، 73-272).

همچنین، می‌برد جواد ملکی تریزوی در کتاب/اسرار الصلوات بعد از ذکر تعقیبات نماز و بیان اذکار و اوارد متقول در این باره بر این است: "افضل از همه این‌ها تفکر است". او سپس انتک و مراتب تفکر را می‌شمرد و آن را بهتر از عمل معرفت می‌کند و در سر این لحظه می‌گوید: "سر این که تفکر بهتر از عمل دانسته شده این است که حقيقة تفکر، همان ذکر و یادآوری است و این امر سبب زیادی معرفت و محببت می‌شود. زیرا فکر کلید معرفت است و معرفت سبب آشکار شدن معرف و شهرت آن می‌شود و گرچه ذکر ممکن بسیار بیشتر می‌گردد، ولی در فرق بین این دو محببت، همچون فرق بین خیر و بدین است؛ چرا که فکر مفتاح گرفت و شهرت است و این از ذکر بر نمی‌آید (ص 253-253)."

حضرت امام خمینی(ره) نیز در کتاب شریف جهان حسین در شرح حدیث در دوازدهم، در بیان فضیلت تفکر فرموده است: "تفکر مفتها ابواب معارف و کلید خرzan کمالات و علوم است، مقدمه لازمه حنفیه سلوك انسانیت است". امام سپس تفکر در ذات حق را به تفکر ممتنع و مزین تفکر قریب که تفکر ممتنع را تفکر در اکثرا ذات و کیفیت در برگردانه و تفکر و نظر در ذات برای اثبات وجود و توجه و تزیین و تقدیس آن با هنوده است. امام همچنین اقسام دیگر تفکر را تفکر در مصنوعات و لطایف و امثال آنها به قدر طاقت بشری، تفکر در احوال نفس، تفکر در عالم ملك که
نتيجة أن زهد است دانسته و به شرح أنها برداخته است (ص 232-189).

شيخ شهاب الدين سهروردي نيز هر چند اساس حکمت اشراق و علم تجردی و دانش شهودی می داند ولی بر پرها تأکید فراوان می نهده و آن را مبنا اسور معرفی می کند و می گوید: » ول تقلیدونی و غیری فالمعالو از البرهان چنین (ص 121) استاد برگور چنین در کتاب دفتر عقل و آیت عشق به تشریح این موضوع برداخته و پس از بیان قلمرو فلسفه و حرم عرفان به ظور مبسوط و مستند بیان داشته که نه تنها برخی از عرفان تفکر را یک مقام دانسته اند، بلکه از نوعی از تصور و عرفان عقلی نیز یاد کرده اند که از طریق تامل و تفکر حاصل می آید (ص 124-111).

گفتنی است عرفان با توجه به حدیث شریف: » اول ما خلق الله العقل و حدیث

« اول ما خلق الله العقل، حقيقة عقل، حقيقة محمدی الهی می دانسته که رویه به سوی حق تعالی دارد و به این اعتبار به آن عقل می گویند، زیرا عقل با معنی منع است و عقل حجاب خدا است که مردم را از حریم او دور می کند تا چیزی را که لاپ عزت و جلال روز گرامی اش نبینند بیاورد. لذا عقل مرتب ای از وجود به اعتبار تنزل به عالم کرده به عنوان آیت است و آن اسم الله و اولین موجودی است که خداوند خلق کرده و در عرض و موجودی تیبت (همدانی درودآبادی، ص 129-172).

همچنین، شیخ اکبر محبی دینی عربی در کتاب کیبر نقوحت مکه، برای عقل دو جهت قائل شده است: یکی حیثت تفکر و انگیزه و دیگری حیثت قبول و پذیرش. وی معتقد است عقل از آن جهت که می اندیشند و تفکر می کند حد معین دارد و از آن حد نمی تواند تجاوز کند. ولی همین عقل از آن جهت که قابل و پذیرنده است حد یافته نداشته و نمی توان آن ادانه سپر آن را تعیین کرد (ابراهیم محبی، ص 71).

بحث كتاب

علامه نورالدین در مقدمه كتاب بعد از ذكر تاريخه مختصری در مورد
تأليف كتاب "الشيطان و أسرار الإبادرة" مع مرحقين: "كتاب هذا النوع من الفكر في السمع و الإضاءات المخزونة تحت أرواح الله و قد يحتوي في الأضواء و أثواب المعرفات من شمس سماء عظمة الله و تعاليه و منشمالاً من أخبار الاقتباس الأطهار - سلام الله عليهم - و من كلمات أمل العلماء الكرم و افاعدات افاضل الحكماء العظام في الحكم و المنافع المدرجة في الشرعية المقدسة و العنان و المصالح المدوحة في معرفة الله و أفغام المكتبة و من تغيير العلماء إلى افتتاح الباقيات الصالحات و تصويب السلفيين إلى النيل رفع الدرجات على ما يحيي الأذاعج و يصفه و يروج الأفراح و يجلبها بعبارة رائعة تشير إلى أسرار أعمال المنتقمين و اشارات شاهقة تنهى إلى انوار علوم الأولين و الآخرين" (ص 8).

تليني أماكن تأثير را ء ارمن برتز دايماً و ملاحم فيض ذاتي برده است يا برزات برجوران إينان سي توغر فتح: في اختصاص به موضوع سير و سيلو بحبة تأمل و تفكير، تأليف ابن كتب في نوع خود كم تظاهر است و ايمكه به اختصار به نكته هايإ جنده أن ابنه حوراً إين شود: اهيمته تعقل و تفكر في سير و سيلو بسين و غاناك تزرفان نظري و عملي في سائر كتب، تأكيده بثريمت في سير و سيلو و تبين أن موعد و تأثيله للذين علم و عرفه فن تحكمه و طاعته في تقرب به خذلناً، و جهل شمردن شرع و كفر.

همجية، جامعت كتاب (استفادة من مباحث عرفاني، كلامي، اخلاقي، فلسفي) و شمول و فراغ بوبان أن سبب مي شود هو كس في رس مرتية فكر و روحي ببوان من ثم تثير بكتب.

أين كتاب داري جهان فن است، أين فن داري ابناب و هر ابن داري فصول.

فوق نازع من شهد وصلة تشكيل نازع است، در فن بيرامون تفكر و مباحث مربوط
فإن أول كتاب شامل 15 باب: كيف در باب أول معنى شرع و حقيقت أه و هدف من وضع تكاليف شرعي از سوي شارع مقدس و ضرورت معرفت نسبت به أن هما طريق سر و سلك للناس، و يوضح داده شده و در اهمية و مرتب عادات باب مطلب تأكيد شده كان طاعت و عبادي أفضله است كموجود معرفت خذالند گردد. و در برادر، يزدكرتين موضوع أه و فصول معياني است كباب معرفت راي بر الناس و نتب. بحرين است كفرمودان: فاذا كان معرفة الله هي الغالبة القصوى و العلم العليا أفضل الطلائع ما يفتح باب معرفة الله ثم ما يفتح حياة النفس ثام ما يفتح باب المعاييش التي بها حياة النفس و حصل ما هذا كان أكبر المعاصي ما يسن الباب الأول ثم الثاني ثم الثالث.
(صفحه 14).

در بخش دیگر از این باب و جواب متابع از شریعت و اندیشه به رسول (ص) در هم امور تأکید شده و اسرار این مهم به طور مبسوط هشتاد روزه.

واست. موضوع باب دوم این فن، نتیجه و اختلاص است مصفای (ر) در آن حقیقت نیست را مناسب با معروف می‌داند و حضور نیت را شرط اول در سلك معرفت می‌کند و
نور الدين كاشانی و كتاب مصفاة الأسباب و مجالات الارواح

ما هدف: "الحقيقة النبوية هي الادارة الباعثة للقدرة المفعمة على المعرفة.
باب سوم: اين فن بتطهير و نظافة و اسراز نهته في ان و اقسام طهارت و
شرط لازمه سلوك اختصاص ياقته است.

اسرار و اهميت نمار اين باب جهاد نع طور مسوط مورد بحث واقع شده است
و از اين رو اين باب از منابع جم نظر في اين موضوع است. همجنين در اين باب از
معاني باطني نمار ك حقيقة نمار به ان يستغنى دارد، حضور قلب، تفهم، تعظيم، هيبت،
رجاء و حياء باد شده و به شرح و اسيا تحصيل انها پرداخته شده است و در ادامه
اسرار موجه در تمام اجراء نمار از مقدمات، مستحاجات، واجبات درفننا تا نمارياز
واج و مستحب توضيح داده شده است. دعا و ذکر، اقسام ذکر و مرتب ذکر و ذاکر،
نیاز و تمر در قرآن در این باب مورد بررسی قرار گرفته و مصنف (ره) برای نزیل
قرآن رعايت ده امر باطنی را ضروری دانسته و به شرح و چگونگی تخلیق به آنها
پرداخته است.

اسرار زکات و روزه و درجات آن در باب هفتنم و هفتنم و فلسفه حج و مناسک
آن و همچنین فضائل زیارت مشاهد شیفی معصومین علیهم السلام در باب تهم این
فن بررسی شده است.

باب هم با حدیث "التوه حبل الله و مهد عنانه و لاید للببد من مداومة التویه
على كل حال (مصحح الشريعة، ص 94) شروع شده و مؤلف درباره حقيقة و اقسام و
مراتب آن فهوده است: "كل فرقة من العباد لهم توبة، فنية الالتباس من اضرار السر و
توبة الأولیاء من تلوین الخطرات و توبة الاصطفاء من التفسیر و توبة الخلاص من
الاشتغل بغير الله و توبة العام من الذنوب و لكل واحد منهم معرفه و علم في اصل توثیه“
(صفحه 170).

خواهه عید الله النصاری در منازل السائرین توجه را می‌دهم منزلاز سلوك
معرفي کرده و به بیان شروط و حقيقة و اسراز حقيقة توجه و لطائف آن پرداخته و در
نهایت اقسام توبه را سه نوع برمی‌دارد: «تقویت عیانه لاستکنار الطاعیه» و توییت الیکان و استکنار الطاعیه. 

حضرت امام خمینی (ره) نیز در شرح حدیث هفتم از کتاب جهل حديث در این مورد فرموده است: «باند که برای توبه حقایق و لطیف و سراپی است و از برابر هر یک از اهل سنت، الله توبه خاصی است که مختص به مقام خودشان است و جزون آن مقامات ما را حک و نصیبی نیست، اشتغال به آن تفصیل جندان مناسب با این اوراق نیست» (امام خمینی، شرح جهل حديث، ص ۲۸۳).

همچنین و آثار رزق و روزی جلال در سعادت انسان، برادری و الگی میان مؤمنان، یاد می‌گردد که اردو روزها و علت غفلت از مکر، مراقبت و مراقبت از نفس و ضرورت مشارکت، محاسبه معانیش در ایبادت دیگر از این فن تشریح گردیده و گوشه‌ای از اسرار نهفته در آنها بیان گردیده است. مصنف بزرگبار با استادان بیشتر از سهاه آی عمران (با ای بازند که ای پسر و گویی و برادر جو) فرموده است: «فقط من کل حساب فی بعد مشارکت و مراقبت و نبع مجاهدة و معانی و هدیه غریبة امور وقع التعبیری قرآن بسطح» مولف سپس به شرح و تفصیل آنها پرداختن و ضرورت توجه سالیک به این امور را گوشش داده است. مصنف (ره) در آخرین باب به ذکر گوشه آی از اسرار بعضی احکام وارد در شرع مقدس از واجبات و محرمات و قثله بعضی از حدود الهی اشاره کرده است.

در این فن با توجه به آیات قرآن و اخبار رسیده از معمومیت (ع) و سخنان یزدگرد عرفانه به بیان اسرار نهفته در احکام و شراوی و شیوه سلول در طریقتی که باطن شریعت است و دنبال صراطی است که انسان را به حقیقت مفهوم (هوالحق) وصل می‌سازد، اشاره شده است.

در مقدمه فن دوم، حقيقهٔ نفس مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شده که نفس جوهری لطیف، شرف و منکوتی است که بدن را به خدمت خود گرفته» است و

مطالعات اسلامی- فلسفه و کلام

شماره ۲/۸۱
به همین سبب در این بدن و دسته جنود وجود دارد که جنود جستبانی، اعضای و جنود رحمانی، قواى او هستند و نفس با توجه به حالات مختلف به او تصاحف و نتایج متفاوتی چون روح، قلب، عقل و یا مطمئنی، لوازم و امراه منصف می شود. گفتگوی است درباره حقیقت نفس و مراتب آن چندین نظر وجود دارد: حجاج ملاهادی سبزواری در حاشیه اسفار، مراتب هنگامی را به ترتیب این گونه شمرده است: نفس، قلب، عقل، روح، سر، خون، اخفنی، مرحم شاه آبادی مربی عقل را پیش از قلب می داند و صدرالمثالهین قائل به مرحله طبع، نفس، قلب، عقل، روح، سر، خونی است. وی همچنین نفس انسانی را به سر و علق و هلیک را به ظاهر و باطل تفسیر می کند که می تواند چهار مربی برای نفس محصول گردند. از در شریعت الربیعیه (ص) ۲۰۷ برای عقل چهار مرحله برشمرده است: عقل هیولا، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل بالمستفاغ. این سیتا قواى نفس را به نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی تقسیم کرده و نفس نباتی به چهار جزئی، پایه، مولبد، نفس حیوانی به ممرک دیده و مدرک، و نفس انسانی را به عالمه با عقل نظری و عامله با عقل عملی تقسیم کرده و آن چهار مربی از عقل را از مراتب عقل نظری بر شمرده است. از نظر فنارای قواى نفس شامل قوه متمای، قواى ممرکه دار نوزهه (شوقه) و قواى مدرکه قواى مدرکه یک در گریارد قوه حساسی، متعینه و به همراه با حافظه و قوه ناطق است. از نظر وی قوه ناطقه به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می شود، عقل نظری درای سره مربی است: عقل هیولا، عقل بالفعل و عقل مستفاغ. در نظر الکو و عقل را مراتب نفس شمرده اند. حضرارت امام خمینی(ره) در شرح جهل حديث(حیده(اول) برای نفس سه مقام و مربی قائل شده و از نظر ایمان مقام اول ملک و ظاهر و دنبای نفس است. مقام دوم باطن و ملکوت نفس و مقام سوم، مقام عقل. هر یک از مقامات و درجات آن هم جنودی رحمانی و هم جنودی شیطانی دارد (ص ۳۳). در بخش دیگر از این فن برای ترکیب خلق انسان از چهار صفت ربایی
شیطانی، سبب و بهبود یاد شده و سبی آثار و نشانه‌ها و چگونگی منصف شدن به 
هر یک توضیح داده شده است. در این فن ضرورت تفکر در اسرار و صفاتی که 
وجود هلاکت انسان شده و همچنین چگونگی نجات از راه‌الاخلاق و ضرورت 
ترکیب نفس و تهدید آن و نتایج حاصل از تحلیل نفس و تزئین (تجزیه) آن به فضایل 
اخلاقی و آثار حاصل از رعایت عدل در همه صفات به سالک بیان‌آور می‌گردد و 
اهمیت تلاش و کوشش از منحرف شدن در صرای مستقیم و سقوط در افراط و تفیط 
را گویش می‌کند و چگونگی آراسته شدن نفس به اخلاق الهی و عینیت خشونتی به 
کریمه تخلقو بااخلاق الله و رسیدن لقائ حق را تشريح می‌کند.

این فن دارای ۱۰ باب است که در آن بیرومون شکم و فرح و زبان غضب و 
کینه و حسد، ریا و عجب و کر، حب دنیا و ملیمت آن، انوا فنیانت ها و راه رهایی از 
آنها و جایگاه دنیا در رسیدن انسان به اهداف عالی، صبر و اقتضای آن برای سلوك 
انسان، مقام رضا و شکر و بیان مراتب آن و چگونگی تحصیل آن، حقیقت خوف و 
رجز، اقاس مجبب و انس و بیان اوصاف محیط و این که معرفت الهی عالی‌ترین لذت 
است، پرداخته شده و مقام و مراتب یقین و توکل و سپس صداقت و امانت به بهترین 
نحو توضیح داده شده است.

فن سوم این کتاب با آن شریفیه شهید الله آنها لا اله الا الله و الملاکات و قول العلم 
(آل عمران:۱۸) و (النور: پیامی الله من عیادت المهمان) (فاطر:۲۸) و آیات دیگر در مورد 
فضای علم شروع می‌شود و سپس به احادیت معصومان (ع) مورد اهمیت و 
شرائط علمی می‌گردد. در این فن مباحث اعتقادی و نظری به شیوه نقل و عقل و 
شهود (کلامی، فلسفی، عرفانی) تشريح شده و به فضای علم و اقتضای آن و همچنین 
اسرار و رمزی که در پرداخته به کسب علوم حقيقی و معارف عقلی و تفکر در آنها 
وجود دارد اشاره شده و چگونگی وصول به حقایق هستی و رؤیت آنها و رسیدن به 
مقام یقین فراروی سالک قرار گرفته است.
در مقدمه: اين فن بس از ذكر اهميت و اساس علم اين نكنه بررسى مي گردد كه علم از امورى است كه مطلوب بالذات است و علم و عمل دو گوهی هستند كه هدف اصلی ارسال رسل و ازال كتب بوهدان و مهمترین عامل در تقرب انسان به خداوند علم و معرفت است به عمل و طاعت صرف. لذا كسب حكمة و معرفت سرچشمه سعادت و بالاترين نكى برای انسان و جهل نيز ريش رهاب تحم شقات ها و عقوبات است.

«ذا نظرت اللى العلم رأيته لذاذا في نفسه فيكون مطلوباً لذاته و وجدته و سبلى إلى سعادة الدنيا والاخرة و ذريعة إلى القرب من الله فانه لا يتصل اليمامة الا به و أعظم الابحاث رتبة في حق العام السعادة الدنيا والاخره بالقرب من الله و أفقل الابحاث ما هو سبيله اليمامة الا بالعمل و العمل و لا يتوصل إلى العمل الا أيضاً يباسالعلم بكيفيه العمل فاصل السعادة في الدنيا والاخره هو العلم» (مصنف: الاشباح ومجلة الأرطاح 201).

مصنف (ره) يس از ذكر شرت و اهميت علم، به تقسيم علم برداخته و فرموه: علم بر دو نوع است: علم يقصد لذاته و علم يقصد للعمل. أو سبى درباره علم نوع اوال من فرمايد: اين نوع علم نوي است كه در قلب ظاهر شده و موجب شرح صدر مي گرد و به وسيله ان غيب مشهود عالم مي گردد و تبجيئ ان تحمل بلایا و حفظ سر است و عالمات ان نيز تجافي از دار غور و بارگشت به دار خلوت. اين نوع علم بنا فضيلت ترين مرتبه و مقصد نهایی به شمار مي رود. اما قسم دوم علم كه درن هدف عمل است، اعمال ظاهرى و باطني را شامل شده و هدف از آن رسیدن به نوي است كه نتيجه علم نوع اول بود و علم قبه و شرعت و علم اختلاق از اين نوع هستند.

ايشان با ذكر حديث ًمن عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر مما يصالح (كليبي 241) مي فرمايد: اصلاح و تطهير قلب با عبادات و تصفيع نفس و تهدب ان هرکى مقصود بالذات نبست، بلبه مطلوب، كشف معافر حقيقى از علم به خدا و ملاتكه و يامبران و روز آخر است.
مؤلف في مورد اهتمام معرفت به خدواند می‌فرماید: چنان‌که همه عالم در
خدمت حکیم الهی و عالم رباتی است و هستی خود را مهون وجود او می‌داند و
حکیم رباتی از سوی خدواند بر همه آن‌ها ریاست و مهندی دارد، خواه خلق او را
پشته‌اند و اطاعت کند و خواه او را اکثر کند و یا او در سبزی پاشند، همه علوم و
معرفت نیز در خدمت علم به خدواند و همچون بنگان و خدامان علم الهی هستند.
مؤلف همجینین، با تقسیم‌بندی ععالم به عالم حس و دنیا، عالم غیب و غنیب، عالم
قدس و ملوی می‌فرماید: مسافران نیز سه دسته اند: گروهی مسافر دینی هستند و سرمایه
آن‌ها تربت و مال و سود آن‌ها معیشت و پشته‌اند. گروه دوم مسافر آخرتدن و
سرماهه آن‌ها عبادت و سودشان بهشت است. گروه سوم هم مسافر الگو هستند و
سرماهه ای جز معرفت ندارند و سود آن‌ها لقاء الله است. لذا می‌فرماید: (اعلم ان
المعرفه اصل کل سعادت و الجهل اس کل شقاوهو، فنان السعاده کل نشان و عالم هو
الشعر بم تیه‌وه.)

مصنف سیس با تقسیم بندي علم به علمی و درشت می‌گويد: علمی که
عمل اصلی سعادت انسان محصول می‌شود. علم وراثت است ن علم درشت. لذا بین
مقولت و حکمت الهی تفاوتی اساسی وجود دارد و حکمت الهی هنگام تجلی
صفات اخلاقی حق بر قلب انسانی واویلی وارد شده و از طریق الهام الهی حقایق بر آن‌ها
اشکال می‌گردد. مصنف(ره) در کیفیت بهره مندی از حکمت و الهام‌های الهی به اجتنبا
و هدایت اشاره می‌کند و می‌فرماید: اجتنبای الهی مخصوص انسانی واویلی بهره و هدایت
مخصوص علمی و حکمت. شرط بهره مندی از آن تظاهر قلب است و صاحب این علم
بعد از انسانی واویلی کسی جز مؤمن ممکن نیست و اصطلاح «مجذوب سالک» و «سالک
مجذوب» در عرفان نیز به همین تعبیر اشاره دارد. همچنین، سعادت، ادیان، فرقان در مقدمش
منتهی المدارک (شرح عربی خود بر نتایب ابن فاراض) مربوط قرب را در چهار مرتبه
منحصر می‌دانند: مرتبه مجریت، مرتبه توحید، مرتبه معرفت و مرتبه تحقیق و تحقيق.
وي مراتب قرب راعي غالي سير وسلوك ورائع موانع وحجاب معرفى مي كند و
مي غويده: اين تقرب يا از طريق عباد وي جذبه صورت مي غيد و يا از طريق هدايت
و سلوك كه متحضر در چهار مرتبه مذكور است. از اين رو مي فرمایيد: مرتبه محبه كه
از طريق جذبه (اجتهاد) صورت مي غيد همان قرب فرايض است "لم تقرب عبدي
بشي احب الي من اداء ما افترضت عليه" و آن محبتي كه از طريق هدايت و سلوك
نصيب سالك مي شود. همان قرب نوافل است "و لا يزال العبدي يقرب إلى بالنوافل
حتي احبيه". ايشان در行为 مرنين دينگ قرب فرموده است: "قالتيه: زيتة التوحید المبينة
على الأولى، المشتر كيها بقوله: فاذا احببيه كنت سمعه وبصره و لسانه. الثالثة: زيتة
المعرفة المبينة على الثانية، المعرف عنها بقوله: فا ذي سمع و بي يبصر و بي يعقل المعرف
عنها في لسان الهم بمقام البقاء والجمع والحقيقة. الرابعه: زيتة التحقيق، وهي زيتة
الخلافه من وجه وجمال من جميع الوجوه المشتملة هذه الزيتة الرابعة على الجمع،
الجامعة بين البداية والنهائيه و احكامها و احكام مقام الجمع والتقفره، والوحدة و
الكثره، جلالة و المبينه، و الفقيد والاطلاق... "
مصنف (ه) در ادامه به اين كه كفر نوعي از جهل است و محبت و دلستگي به
دنبلا كه كفر تلازم دارد. اشاره كرده و بر اين امکانا تفهيمه است: أكثر كسانى كه ظاهر
مسلمان هيستند في حقیقت و باطن هاه كفر و شرکند. مؤلف از این روی مي گوید:
"علی أن کفر الکه هو منشأ العذاب السماوى الشديد ضرب من الجهل اعني
المركب مع الاعتقاد المضمن لاستكرار والعناد، لا مجرد الجهل ولذلك وصف الله
اولك لکافرين بمحب الدنیا (ص 122).
گفتنی است كه اين مطلوب در ايها و روايت های فراوانی به صراحت بيان شده
است كه به جنگ مورد از آن اشاره مي شود. خداوند متعل در سوره يوسف پس از أنكه
به حبيب خود مي فرمایيد: هر چند جهاد و رغبہ و اصرار کنی بیشتر مردم ایمان
نمی آورند، در آیه 106 از همين سوره اين حقیقت را بيان مي دارد كه أكثر كسانى كه
MouseEvent
قصور و خلاصي از آتش جهنم است. اینان همان "ضالین" هستند. دسته دیگر هستند که طالب خداوند و غرضاً از عبادت قرب به خداوند و معرفت حق جلاله است و اینان همان "عمرهم علیهم" هستند. مصنف (ره) پس از توضیح این مطلب می‌گفت و دلستگی به دنبال آن مشکای کفر معرفی می‌کند و در نتیجه می‌گوید: "فظور آن محیة الدنيا مشاکی کفر و الاحتباب و ماده الشفاه والعذاب و ان بناء التنعم في الآخرة و الحبوة الدائمة على العلم والمعرفة" (ص 132).

مصنف (قدس سره) در مورد زهد در دنیا و تقویء الهی به طلبی از زیبا و قابل تأمل اشکاره کرده است و آن این که اولاً هدف از زهد و مقوی و سایر عبادات، اعداد نفس برای پذیرش حکمت و معرفت است و ثانیاً زهد در دنیا اصلتاً معنا ندارد و مالکی گوید: "آن زهدی که در دنیا علی ای و جه کان لا شی محض، لکون الدنيا لا شیاً محضاً و العاقل لا زهدی فی الا شی". لذا توصیه اشکاره زهد از عالم آخر و زهد از زهد است: فم اراد ان یک عظمة الله و عظمة استفاتها الحسناً الذي یكون عالم الآخرة ضلالها و هذا العالم ظلالها یجد من الله نصبیاً أكثر و حظاً اوفر فیزه‌ه‌دی فی الآخرة و لیزه‌د عن الی‌هد فیا ای‌ضا حتی یخوض لیه الوصل (ص 212).

مؤلف گرانت قدر پس از اینان این مقدمه به این نکته اساسی در شرح اشکاره کرده است که معناب جمهور مرم در هدایت و تعیین طواهر شرع است و اسراز شریعت بر آنها مکشوف نیست و یی بردن به اسراز احکام و شرایط متناسب با مرتبی و موجود معرفت هر انسان است. مؤلف السیر به ذکر علت کنتم اسراز از عوام می پردازد و به مباحث اصلی این فن وارد می شود.

این فن دارای 5 باب است: مؤلف در باب اول تحت عنوان "العلم بالله تعالى" به وجوه معرفت خداوند و عجز معرفت ذات و ممتنیفت تفكیر در ذات حق اشکاره کرده است. در باب دیگر شیخ، اکبر محی الدین عربی در فصول الحكم، در فصل محمودی گوید: "معرفة الانسان بنفسه مقدمة على معرفته بریه، فان معرفته بریه نتيجة عن معرفته
بنفسه. لذا قال عليه السلام: من عرف نفسه فقد عرف ربه. فان شئت قلت بمنع المعرفة في هذا الخبر والعجر عن الوصول فانه ساغ فيه. وان شئت بردت المعرفة فأول ان تعرف ان نفسك لا تعرفها فا لا تعرف ربك والثاني ان تعرفها فتعرف ربك.

علامه حسن زاده املی در كتاب مقدم الهمم (ص 59) در توضيح این سخن گفت: 

اذا شیخ حديث مذكور را هم به صورت تعلیق بر مجال تلقی کرده است که معرفت نفس را برای انسان ممکن ندانسته است و فرموده‌اند مراد از این معرفت معرفت به 

فس است که حقیقت نفس عاید است به ذات الهی و هیچ کس را امکان معرفت آن 

نسبت و بنابر وجو دوام که معرفت نفس به حسب کمالانش برای عارفان امکان دارد

که بدین حد کمالات نفسی رب خود را از حيث اسماء و صفات می‌شناسند.

همجیتن حضرت امام خمینی (ره) تفکر در ذات حق را به تفکر ممنوع و تفکر

مرغوب تفسیر کرده و فرموده است: آن تفکر که ممنوع است تفکر در اکتشاف ذات و 

کیفیت آن است. اما تفکر در ذات برای اثبات وجود و وجد و تزیب و تفهیم 

قابل ارسال انسان، و آمل عرفت و قرآن کریم و احادیث شیفه مشحون از علم به 

ذات و کمالات و اسماء و صفات ذات مقدس است (شرح جهل حديث، ص 93).

مؤلف همچنین به بيان اوصاف الهی و عنبیت صفاتِ با ذات و شرح مراتب

توحید پرداخته و اسماء و افعال الهی را شرح داد و گفت است: "اعلم ان التوحید هو

بحر خضم لا ساحل له و له اربع مراتب وهو يقسم الى لب و لب لب و قشر و قشر

قلبه. وی آن‌گاه به تصریح این مراتب و صفات موحدين در هر رتب پرداخته و توضیح

داده است که مراتب قشر قشر، توحید منافقات است که زبان به ذكر توحید گویا دارند.

ولی قلب آنان غافل و یا متکن این است. مراتب قشر هم توحید عامة مسلمین است که

قلیان معنی لفظ توحید را تصیق کن‌مان. مقام لب، توحید مقرب و مقام لب لب

توحید صدقین را شامل می‌شود. در طریق انسان سالک عالم ملک و شهادت، عالم

ملکوت اعلی و ملکوت اسنف (بين عالم ملک و ملکوت اعلی) می‌شود و نهایت
سلوك عارف أفراره عجز از دراك است. مؤلفاً يسَّ أَذْهَبَ في شرح إين سنخ بيره (ص) يكتب: "كه سراجك لا أحبني ثناء عليك إنما كنت على نفسك". فرمودة است: "الله ابت 

لم تكن للناس جرأة على البناء عليها فهل للفلكل مفعمة في معرفتك. از ديدا، مؤلف راه توحيد ناب، تها افتاء به صديقين است و أنذاك هك صدق أكبر و فاروق أعظم 

فرومودة است: "العجز عن درك الأدراك ادراء و البحث عن سير ذات السر الأعراكان". 

تكليف بقيه معلوم است.

مؤلف في باب دوم به بحث بيرامون علاقته الى وظائف و تجهيز قلوبه خلقهت 

أنا هم الفارادوز و في باب بشرية تكبيه بإبراز سخنيه في سخنيه. في باب سوم به ضرورت نبأ به نبأ و إمام شارك به و اضافه و يزيق هنائي 

أنها را بيا دينه و فرومودة است: ذولا منزلي من منازل سالكين إلى الله يهد و بيد يه 

منه مركبي است كه نسانه به آن در باب سير سياسي است و سهباً ارسال و وضع 

ишرايع است مي توان عالم غرب را در خدمت عالم شهادت قرار داد و بيرامبر و 

رسول في حد مشتركة بين عالم عقول و محسوس قرار دار و كمال نسان و ظهور 

فطرت نسانها بدون اتياصورت نيي گيد: "الاتياصورتهم السلام بالإضافي الى ساير 

الناس كالناس إلى سایر الحيوانات و كلقلب بالقياس إلى ساير الأعظام و الجواهر...

مصف سيس به بيان معي وحي و أينك كر ديجي نسانه فيما دركي عجزن 

اشارب كرده و علت تجديد نبوات و إصطلحات آنا را به طور مبسوط شرح داده است 

مؤلف در إمامه مي فرمود: "أن الناس الكامل الذي لا أكمل منه غاية المخلوقات، لولاك لما خلقهت الأفلاك. فذالك يجب أن يكون هو البهاء على سائر الإنسان، و جنا بى على 

هؤلاء شهداء. مؤلف سيس به تفصيل اين مطلب به دلائل عقلية، نقي و شهدوع عرفاني 

---

1. في ديوان حضرة علي (ع) ص1302 "ابن شعر منصور" به أن حضرت است: 

العجز عن درك الأدراك ادراء 

و في سير ذات السر الأعراكان 

 عن ذي الله عجزت جن و إملاك مستشاركاً و لكي الله مداداً 

ملايي الله الذي مني إليها 

---
ویژگی‌هایی یا باشند و حديث یا عرفان قرآن لا تعلیق من حجمه الله بیانگر این حقیقت است.

عجارف بروگوار در این قسمت به عوامل رویگردنی و ارتقاء ملک اسلام از جانشین پیامبر خانم امراره می کند و در نهایت بر این نتیجه خواهد که پیامبر اسلام و اوصیاء او علیهم السلام- بر همه انبیا و اوصیاء فضیلت دارند تأکید می نده.

مؤلف در باب جهان به بیان و حی نازل بر پیامبران الهی یا کتب آسمانی پرداخته و به بیان معجزات پیامبران و این که بالاترین معجزه آنها همان و حی نازل شده بر ایشان است اشاره می کند. در این فن به تعریف کتاب، کلام، قرآن و فرقان می پردازد و وجه تسمیه آنها و شرح اسماء قرآن را مذکر می کرد. همچنین، در این باب یا ذکر این که سوره ها و آیات قرآن شر لیل به اصناف قاریان قرآن و ویژگی‌های مخصوص آنها در بیان نامه‌ها و ایمان نکته که مهم اسرار و رموز قرآن جز از طریقتی تصفیه نفس و مراعجه به اهل بیت ولایت ممکن نیست تأکید می آورد و این مطلب را توضیح می دهد که هر کلمه ای از قرآن در باطن خود اسرار و رموزی دارد. عارف کامل نه تنها از ظاهر قرآن بلکه از هر ظاهر و صورتی به روح و باطن آن سیر می نماید. مؤلف سبب و درباره این که جدا حقائق هرگز به طور صریح و آشکار قابل بیان برای همه نیست ایراد مخن کرده است.

منصف در باب نجوم از این کتاب نهایت سیر انسانی انسان عنای معاد را شرح می دهد. در ابتدای این باب در مورد حقیقت واقعی انسان بحث و به این مطلب اشاره می کند که نفس مجرد انسانی از عالمی عمیق از این عالم بوده و دارای وجود برای بدن مادی و موجود برای ذات خوشی می باشد و به واسطه تعلق نفس مجرد (روح) به عالم طبیعت دچار ضعف است و از این روی ادراك اثر برای مشکل خواهد بود. یا از بین رفتن این بدن نیز هیچ نفس انسانی نیست که دارای وجودی استقلالی نباشد. مرگ و بعث دو منزل از منزل و وجود انسانی است که لازم است هر کس از آن بگذرد.
مصنف(ره) سپس علت که کشت و ترس مردم از مرگ را توضیح داده و به پیان
حقیقت آخر اشاره کرده است. که عالم آخرت جنس عوامل دیگر است و انسان
مجموعه ای از عوامل سه گانه هستند و تمام امور جسمانی و صورت‌های مادی
مثال این است بر امور غیراندازی. نکته قابل توجه در این بحث قدرت و توانایی
نفس انسانی بر اباع صورت‌های باطنی و همچنین توان مشاهده همه مخلوقات در
ذات خویش است. اگر تا آن‌جا که توانا، نکته ویژه این انسان به اباع امور موجود در خارج
قادر می‌شود. این قدرت در قائم به اوج خود می‌رسد و انسان تواند به اخلاق و
اباع صور در آخرت دست یابد. لذا همه امور دنیوی اشاره‌ها و رمز‌هایی استند به
آنچه در قائم و موجود دارد. و تمام امور اخروی هم چیزی جز نتایج اعمال انسانی و
توابع اخلاق و نیستند.

فن چهارم این کتاب به تفکر در خلقت و عجایب آن اشاره کرده و سعی دارد با
سیر در آفاق موجب مزید معرفت برای انسان گردد. در این فن مصنف (ره) با پیان
نمونه هایی از عجایب خلقت نهی سالک را به تأمین و اجرای دعوتی در آموزش به اخلاق و
گوشه ای از اسرار عظومت و حکمت خلاق علیم آتشا شود و این آشنایی موجب مزید
معرفت و وسیله عروج او گرد. ۲

با آنچه گذشت به اختصار می‌توان گفت: کتاب مصنفه‌الاحکای و مجله
الروحان از آثار گرانقدر و کم نظام وزارتی محمد کاشانی است. که عمر شریف
خویش را در ترویج شریعت حقه و تهذیب نفس مستعد و تألیف سبز کرد و
همچنین بسیاری از اولیای اله در بین زمانیان گمنام ماند. این کتاب در بعد نظر و عمل
مجموعه ای کم نظام است و به طور کلی دارای چهار فن و در برگیرنده ۵۱ باب در
مورده فکر در آفاق و نفس که به شیوه اهل تصرف عرفان تألیف شده است. امید آن

۱. حضرت امام خمینی(ره) نیز در شرح چهل حديث، حدیث بیست و دوم (ص ۳۵۷-۳۶۴) به توضیح علت
که کشت و ترس مردم از مرگ در زند تاسفی، مدنده و کامل برداخته است.
۲. گفتگو است که بعضی از مباحث این فن براساس رعایتی قدیم به رشته تحریم درآمده است.
ك، معرفي وتصحيح ابن أثر يتونا: كمته ايا معارف را في اختيار تشتهن حقائق
قرار دهد.

منابع
قرآن كريم.
أشتراني، نيب جلال الدين: شرح مقدمه قصرى برفع صواعد الحكم، انتشارات دفتر
تبيينات إسلامية، 1372.
أنا بزرك طهران: الدبيعة، دار الأضواء، بيروت.
طيفات/اعلام الشريعة، الروضه النضرة في علماء المتأقلا الحادية
المصرية، بيروت، 1990.
طيفات/اعلام الشريعة، الكواكب المنتشرة في القرن الثالث بعد الهجرة.
ابراهيمي ديناني، علامحسين: دلت أفل وآيت عشاق، انتشارات طرح، تهران، 1380.
ابن تركه، صان الدين اصفهاني: تمهيد القواعد، تصحيح علامه حسن زاده أمل، ناشر
الف لام ميم، 1381.
ابن عربي، محي الدين: تصوص الحكم، انتشارات الزهراء، 1375.
أمام صادق (ع)، مصباح الشریعه: مؤسسه الاعلی للطروحات، بيروت، 1400 ق.
أمين محسن: اعلام الشريعة، بيروت، 1370 ق.
بني جمالی، شكوك المتادات، واحدي، حسن: علم النفس از دیدگاه دانشمندان إسلامی،
دانشگاه علامه طباطبائي، 1358.
بيهقی نظامی، قطب الدين محمد: دیوان امام علی، انتشارات اسوه، 1375.
جامی عبدالرحمن: تأليفه ابن فاریخ، مقدمه وتصحيح صادق خورشید، دفتر
نشر میراث مکتب، 1376.
حسن زاده أمل، حسن: مدخ الهضم در شرح تصوص الحكم، جانب انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۸.

شرح حکم عصمتیانی در کلیسای ناظمیه، انتشارات نشر طویل، ۱۳۷۹.

حسینی طهرانی، محمدحسین مهر نامیان؛ انتشارات باقرالعلوم، ۱۴۰۲ق.

خمینی، امام (ع) روح الله سرالصلوات مراجع السالکین و صلوات العارفین، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

شرح جهان حديث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

دروی، علی؛ مفاتیح اسلام، انتشارات استاد، ۱۳۷۵.

سهروردی، شهاب الدین؛ مجموعه مصونات، مجموعه اول، التریبیات.

شیخ الاسلامی، علی؛ راه و رسم نقل‌ها، مرکز نشر فرهنگی آیه، ۱۳۷۹.

شیرازی، علی؛ برنامه سه‌روک در نامه‌های سالکان، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸.

صداقت، علی اکبر؛ صحت جانان، انتشارات بیام قدس، ۱۳۸۲.

صردان حسن‌یزدی، محمدبیگ ابراهیم؛ اسناد الأیام، انتشارات مصطفوی، ۱۳۸۲.

عظامی، کروش؛ مردان بزرگ کاشان، چاپ اختر شمال، ۱۳۸۶.

فیض کاشانی، محسن؛ دیوان قیس، تصحیح و مقدم‌های مصطفی فیضی کاشانی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱.

محفظة الیباضاء فی تهذیب الاحیاء، مقدمه سید محمد مشکوه.

کلمنی، محمد بن بعث؛ اصول کلمنی، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.

گل زواره، غلامرضا؛ خواص افراشات کتاب‌شناسی، انتشارات ام ابیها، ۱۳۷۸.

لاهیجی، محمد؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن زرگ، مقدم‌های کیوان سامی، انتشارات محمودی، ۱۳۷۷.

مقدادی، علی؛ انسان از بی‌نشان‌ها، انتشارات جمهوری، ۱۳۷۵.

ملکی تبریزی، میرزا جواد؛ اسنادالصلوات، ترجمه رضا رجب زاده، انتشارات بیام آزادی.
موسی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، مكتبه اسماعیلیان، تهران.
نورالدین کاشانی، محمد؛ مصافاة الادبیات و مجلة الارواح، تصحيح حسینعلی آقا
بابلیان، 1383.
همدانی درودآبادی، سیدحسن؛ الشمس؛ شمس الطالعه، ترجمه محمدحسن نائجی،
انتشارات مسجد چمکران، 1384.